

# مدلی برای ارتقاء مفهوم دل‌بندی به مکان<sup>۱</sup>

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «ارائه مدلی برای دل‌بندی به مکان: نمونه موردی دانشگاه هنر» به کوشش نویسنده دوم و راهنمایی نویسنده اول است.

علیرضا مستغنی<sup>۱</sup>

پریناز میزبان<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۹

## چکیده

دل‌بندی به مکان، از مهم‌ترین ابعاد رابطه بین انسان و مکان است. پژوهش‌گران متعددی با انجام پژوهش‌های کمی و کیفی در این حوزه، به ارائه راه‌کارهایی برای ایجاد حس دل‌بندی به مکان برخاسته‌اند. با این حال، وجوه دل‌بندی به مکان در معماری و یافته‌های پژوهش‌گران این حوزه، نیازمند کنکاش و تحلیل عمیق‌تر می‌باشد. مطالعه در این حوزه جهت یافتن وجوه و عوامل مداخله‌گر و ابزار اندازه‌گیری آن و نیز پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان مکانی دل‌بند به وجود آورد، از دغدغه‌های اصلی این پژوهش است. پاسخگویی به این سوال در راستای دست‌یابی به هدف تحقیق می‌باشد، که همانا رهایی طراحان از سردرگمی و بلاتکلیفی در شناخت و استفاده از عوامل ایجاد و ارتقاء مفهوم دل‌بندی به مکان است.

یافته‌ها نشان می‌دهد در روند دل‌بندی به یک مکان، با ساختار پیچیده‌ای روبرو می‌شویم که در آن محرک‌های «پیش‌زمینه» به عنوان پیوند درون‌ذهنی و «زمینه» به عنوان واقعیت یا همان لحظه حضور انسان در مکان، و همچنین شکل‌گیری چشم‌اندازی فردی و قضاوت فرد از مکان به عنوان محرک سوم یعنی «سازمینه» حضور دارند و در مجموع اکوسیستمی را بوجود می‌آورند که کلیه اجزا در آن نقش دارند و عامل اصلی قضاوت انسان از مکان محسوب می‌شوند.

واژگان کلیدی: مکان، دل‌بندی به مکان، مولفه‌های دل‌بندی به مکان

۱. دانشیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران

۲. دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران

## مقدمه

محیط کالبدی و تأثیر آن بر زندگی روزمره از مسائلی است که در سالهای اخیر از طرف متخصصان بسیاری مورد توجه قرار گرفته است. در این ارتباط و از دهه ۱۹۷۰ میلادی توجه صاحب‌نظران به موضوع‌های مرتبط با رابطه انسان و مکان معطوف گشت؛ و عناوینی همچون فضای شخصی، قلمروپایی، معنای مکان و ... مورد مطالعه قرار گرفتند. در این میان یکی از وجوه اصلی و متواتر در ارزیابی مکان، که مولفه موثری در کیفیت مکان به شمار می‌رود، نحوه تعلق به مکان بوده است. ادبیات نظری علوم روان‌شناسی محیطی، فلسفه و ادبیات، جهت توصیف ارتباط بین افراد و محیط و شناخت واژه مکان به مفهوم «دل‌بندی به مکان»<sup>۱</sup> اشاره دارند. با توجه به اینکه واژه دل‌بندی<sup>۲</sup> به عنوان صفت، واژه مکان را هدف قرار می‌دهد، ارتباط مستقیم با کیفیت مکانی دارد. امید است یافتن وجوه و عوامل مداخله‌گر، ابزاری برای اندازه‌گیری، و پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان مکان دل‌بند به وجود آورد، راهکارهای مناسبی را برای طراحی معماری و نقد و آموزش آن فراهم آورد. لذا این پژوهش بر تعریف دل‌بندی به مکان، جایگاه آن در ادبیات نظری، عوامل موثر بر آن و بیان مدلی نو جهت ارتقاء مفهوم دل‌بندی به مکان تمرکز دارد.

بنا بر این مقدمه، سؤال اصلی پژوهش حاضر عبارت خواهد بود از: مؤلفه‌های دل‌بندی به مکان کدام‌اند؟

## پیشینه پژوهش

دو متغیر مهم پژوهش حاضر، مکان و دل‌بندی به مکان می‌باشند. برای درک بهتر نتایج مطالعات پیشین، ادبیات موضوعی در این دو حوزه دسته بندی شده اند:

## مکان

ادوارد رلف<sup>۳</sup> بر این عقیده است که فهم مکان می‌تواند منجر به احیاء و نگهداری مکان‌های موجود و خلق مکان‌های جدید گردد. بنابراین بدون فهم جامعی از مفهوم مکان مشکل می‌توان علت ویژه بودن بعضی از مکان‌ها را توضیح داد (Seamon & Sowers, 2008:45). در ادبیات نظری می‌توان به تعاریف و تلقی‌های فراوانی از این واژه دست یافت؛ با این حال جابه‌جایی دو واژه «فضا» و «مکان» در گفته‌های مختلف، که در پاره‌ای از وجوه متضاد و در پاره‌ای متباین هستند، موجبات سردرگمی را فراهم می‌نماید. تلقی نگارندگان در پژوهش حاضر این است که در اغلب موارد واژه مکان [متباین از مفهوم جامع‌تر فضا] به معنای «جا» و به جنبه‌های عینی مرتبط با فضا اشاره می‌نماید. فهم پدیده مکان متضمن القاء ضمنی رویداد، عملکرد، و یا کارکرد خاص به آن می‌باشد. در این حالت ما با «جا»ی یک اتفاق، یک شی یا شخص مواجه خواهیم شد. بنابراین، مکان به عنوان عنصری قابل اشاره، قابل ارجاع و قابل تملک در بستر فضا تعریف می‌گردد. مکان‌مندی نیز، باتوجه به تعبیر ما از مکان، بیشتر به ابعاد عینی فضا مرتبط می‌شود و نوعی آغشتگی ناگزیر به عینیت را تداعی می‌نماید (مستغنی، ۱۳۹۵). روایت‌های ارائه شده برای مکان در چهارچوب رویکردهای پدیدارشناسانه، انتقادی و اثباتی به شکل مندرج در جدول شماره ۱ قابل دسته‌بندی هستند.

## ج ۱: رویکردهای نظری مکان

رویکرد	مفاهیم و مولفه‌های اصلی رویکرد	نظریه پرداز
پدیدارشناسانه	مفهوم درون و برون و موضع شناسی	Norberg-Schulz, Relph
انتقادی	نقش ساختارهای اقتصادی و اجتماعی در شکل‌گیری مکان	Massey
اثباتی	کالبد، فعالیت و معنا	Canter, Montgomery

منبع: علی‌نام، ۱۳۹۳

1 Place Attachment

۲ معادل فارسی این عبارت به پیشنهاد دکتر محمود رازجویان، استاد دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، انتخاب شده است.

3 Edward Relph

**رویکرد پدیدارشناسانه:** تعاریف اصلی که پدیدارشناسان در تعریف مکان به کار می‌گیرند، مفهوم درون، برون و موضع‌شناسی<sup>۱</sup> است (مدیری، ۱۳۸۷: ۷۱). در این رویکرد، مکان همان «فضای زیسته» خوانده می‌شود. یعنی جایی که تجلی سکنی‌گزینی است و آکنده از هویت می‌باشد (Norberg Schulz, 1976). به طور کلی هدف از پدیدارشناسی مکان، نمایش و ارائه انتظام یافته از ویژگی‌های گوناگون مکان و خصوصیت‌های محسوس و غیرمحسوس آن است، که ضمن وفاداری به ماهیت مکان‌های خاص، معنی آن را به الگوی وسیع‌تری از ساختار اصلی و ارتباطات متقابل گسترش می‌دهد (بهزادفر-شکیبامنش، ۱۳۹۳: ۶). جدول شماره ۲ به ارائه نظرات گروهی از پدیدارشناسان صاحب‌نظر درباره مکان پرداخته است.

## ج ۲: تعاریف مکان نزد نظریه‌پردازان پدیدارشناس

صاحب نظران	نظریات
Maurice Merleau-Ponty ۱۹۴۵	مکان بیش از هر چیز يك ساختار هستی‌شناسی مرکزی از بودن در جهان به سبب نوع هستی ما به عنوان موجودی ضمنی است. ما با بدن‌هامان محدود شده‌ایم که در مکان باشیم.
Martin Heidegger ۱۹۶۲	پدیدارشناسی را فرآیندی می‌داند که به موجب آن امکان ظهور و آشکارکردن چیزها فراهم می‌آید. به نظر هایدگر مکان انسان را در مسیری قرار می‌دهد که رابطه و پیوستگی‌های خارجی وجود او و در عین حال عمق و ژرفای آزادی و اصالت وجودی را بر وی آشکار می‌کند. وی سوژه و ایزه را در هم تنیده می‌داند و جدایی این دو را رد می‌کند. به نظر هایدگر فضای زنده عموماً مکان نامیده می‌شود و معماری را ساختن مکان‌ها تعریف کرد. اختصاص دادن مکان‌ها برای باشیدن انسان‌ها است.
۱۹۸۲ Amos Rapoport	مکان یکی از چهار عنصر تعریف‌کننده فضا است که در ترکیب با معنی، زمان و ارتباطات، محیط انسان ساخت را شکل می‌دهند.
۱۹۸۲ David Seamon	به شناخت کاراکتر مکان اشاره می‌نماید و پیرو آن محیط‌هایی انسانی ایجاد می‌نماید که با این کاراکتر بیشتر هماهنگ باشند.
۱۹۷۶ Edward Relph	مکان به معنی داشتن یک نقطه امن است که می‌توان از آنجا به دنیا نگریست. یک اتصال قوی که انسان را با سایر اشیاء مرتبط می‌سازد و دستیابی و یا ارتباط روحی و روانی با یک نقطه مشخص است. او در کتاب «مکان و بی مکانی» رابطه محیط و مردم را مورد توجه قرار داد و مکان را ترکیبی از اشیاء طبیعی و انسان ساخت، فعالیتها و معانی دانست.
۱۹۸۷ Logan & Molotch	واقعیت یک مکان، همواره پذیری آن است که تعریف خود را در دل یک فرآیند اجتماعی جای دهد.
Christian Norberg-Schulz ۱۹۸۸	مکان به عنوان فضایی است که انسان با حضور و وجود خود در آن ادراک و شناخت پیدا میکند و مکان، ثبات و پایدار فضایی و زمانی زیست جهان است.
۲۰۰۴ John W. Creswell	ابعاد مختلف مکان را توصیف میکند: ۱- محل: موقعیت یا مختصات عینی و ثابت، ۲- موضع: شرایط مادی برای روابط اجتماعی، ۳- مفهوم مکان: تعلق حسی و ذهنی افراد به مکان، ۴- فضا: مفهوم انتزاعی تر نسبت به مکان، و ۵- چشم‌انداز: نقشه‌برداری مادی به صورت طبیعی و یا مصنوعی.
Thomas and Cross ۲۰۰۶	مکان مفهومی چند بعدی شامل این پدیده‌هاست: جهان طبیعی، محیط ساخته بشر، روابط اجتماعی، روابط اقتصادی و نیز معنایی که به طور اجتماعی در مورد هر بعد خلق میگردد.

منبع: نگارندگان

**رویکرد انتقادی:** مسی<sup>۲</sup> در نقدی بر رویکرد پدیدارشناسانه بر این باور پافشاری می‌کند که: چنانچه پویایی در مفهوم فضا- زمان به کار گرفته شود، می‌توان درکی از مکان به عنوان چیزی باز و متخلخل داشت. هویت مکان آمیزه‌ای از روابط اجتماعی است و بدین واسطه همواره پویا، چندگانه، و بحث‌انگیز است. به نظر وی خاص بودن یک مکان ساخته، قرار دادن مرزها به دور آن نیست، بلکه دقیقاً با آن و رای مرز که آمیزه‌ای است از ارتباطات، تعریف می‌شود (Massey, 1994: 5).

**رویکرد اثباتی:** این رویکرد در قالب سه مؤلفه کالبد، معنی و فعالیت شکل‌گیری مکان را تبیین می‌نماید. در رویکرد اثباتی تمرکز بر ماهیت تحلیلی- علمی و عینی روابط میان اشیا استوار است؛ و کوشش می‌شود نظریه‌های تبیینی از دل گزاره‌های توصیفی استخراج شوند. مفهوم مکان از صورت تجربه شخصی و ذهنی خارج شده و

1 Phenomenology, Critical and Positive approaches

2 Doreen Massey

قابلیت تعمیم‌پذیری پیدا می‌کند. همچنین تلاش می‌شود مؤلفه‌های سازنده آن شناسایی گردند (مدیری، ۱۳۸۷: ۷۵). در این رویکرد ارزش اشیاء در قابلیت اندازه‌گیری و قابل مشاهده بودن آنها است و فرآیند طراحی مبتنی بر اصول عقلایی و تئوری‌هاست (پرتوی، ۱۳۸۷).

## مکان در علم روان‌شناسی

علم روان‌شناسی بر ماهیت تحلیلی، علمی و عینی روابط میان اشیا استوار است. محققان در روان‌شناسی محیطی با رویکردی اثبات‌گرایانه در تلاش‌اند تا مکان را با توجه به تجربه عوامل سازنده آن مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل علمی قرار دهند؛ و از طریق کشف روابط علت و معلولی و قابلیت تعمیم‌پذیری نتایج، معیارها و شاخص‌هایی را بیابند که براساس آن بتوانند مکان را خلق نمایند. این دیدگاه بر چگونگی ارتباط انسان با محیط آفرینش تأکید دارد و بیان می‌کند که مکان را نه خصوصیات کالبدی، بلکه مقاصد و تجربیات انسانی شکل می‌دهند (Montgomery, 1998). جدول شماره ۳ به ارائه یافته‌های گروهی از روان‌شناسان محیط درباره مکان پرداخته است.

### ج ۳: تعاریف مکان نزد نظریه پردازان علم روان‌شناسی

نظریات	صاحب نظران
مکان را به عنوان ادغام پیچیده طبیعت و فرهنگ می‌داند که در محل خاص، توسعه یافته یا در حال توسعه است. وی بیان می‌نماید که مکان، کجایی یک چیز نیست، بلکه عبارت است از یک محل به علاوه تمام چیزهایی که در آن محل وجود دارد. از منظر او به مکان به عنوان یک پدیده یکپارچه و معنا دار نگریسته میشود.	Lukermann ۱۹۶۴
کانتر به عوامل سازنده هر مکان شامل خصوصیات فیزیکی، فعالیت، و تصورات اشاره می‌کند و تأکید دارد که ویژگی‌های فیزیکی مکان ملموس‌ترین عامل در مقایسه با عوامل دیگر است.	۱۹۷۷ David Canter
مونتگمری معتقد است مکان را نه خصوصیات کالبدی بلکه مقاصد و تجربیات انسانی شکل می‌دهند. وی موفقیت فضای عمومی را در نوع فعالیت فضا می‌داند که تا حد امکان متنوع باشد.	Montgomery ۱۹۹۸

منبع: نگارندگان

## دل‌بندی به مکان

یکی از معانی مهم در ارتقاء کیفیت محیط انسانی دل‌بندی به مکان است. این مفهوم مبین احساسات عمیق فرد (مثبت و منفی) نسبت به یک موقعیت خاص جغرافیایی و یا مکان خاص است، که در فرآیند تعامل با مکان کالبدی و معنابخشی به آن شکل می‌گیرد؛ و به بروز احساساتی چون تعلق مکانی و ریشه داشتن در مکان منجر می‌شود (لک، ۱۳۹۴، ۱۶۱).

واژه دل‌بندی به حالت و چگونگی دل‌بند، علاقه، دل‌بستگی و تعلق تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۳۴) و به یک رابطه هیجانی خاص اشاره دارد که مستلزم تبادل لذت، مراقبت و آسایش می‌باشد. جان بولبی<sup>۱</sup> که به پدر نظریه دل‌بندی شهرت دارد، پژوهش‌های گسترده‌ای درباره مفهوم دل‌بندی انجام داده و دل‌بندی را امری مشابه با ارتباط و پیوند روانی پایدار بین دو انسان توصیف کرده است (Bowlby, 1969). دل‌بندی به مکان کاملاً به تأثیر عاطفی و درونی مکان بر انسان و نحوه ادراک او از مکان وابسته است، و دارای دو وجه می‌باشد. یک وجه وابسته به عوامل فیزیکی و رویت‌پذیر، و وجه دیگر وابسته به عوامل غیرفیزیکی و ادراکی است. به عبارتی دل‌بندی به مکان کیفیتی وابسته به ادراک، بر مبنای فعالیت و تعاملات بین انسان و مکان در یک مکان خاص می‌باشد. بطور کلی، مفهوم دل‌بندی به یک مکان، با احساسات مثبت درباره مکان همراه است. بطور مثال بی-فو توان<sup>۲</sup> با عبارت

1 John Bowlby

2 Yi-Fu Tuan

«مکان‌دوستی»<sup>۱</sup> از آن احساسات یاد می‌کند. در تعاریف دیگری از دل‌بندی با عباراتی همچون «پیوند احساسی» و «پیوند احساسی مثبت» بین شخص و محیط، یا مکان خاص، یاد شده است (Alexander, 2008:8). صاحب‌نظران علم روان‌شناسی محیطی مفهوم دل‌بندی به مکان را بسیار مورد توجه قرار داده‌اند. در پژوهش‌های مربوط به این علم گفته می‌شود که افراد با ایجاد روابط عاطفی و احراز هویت (احساس این‌همانی) با مکان زندگی‌شان، نیازهای خویش را برآورده می‌کنند؛ و مکان‌ها را به خصوصیات فرهنگی خود ربط می‌دهند. به گونه‌ای که یک فضا می‌تواند محرک تجربه انسان و یادآور مفاهیم و معانی فرهنگی باشد (فلاح، ۱۳۸۵). پدیدارشناسان نیز با توجهی ویژه به مفهوم دل‌بندی به مکان بیان می‌کنند که فرد، در گذر زمان خود را با مکان تطبیق داده و با آن هم‌ذات‌پنداری می‌کند (Norberg Schuls, 1976). در این رویکرد، دل‌بندی عاملی تأثیرگذار بر پیوند میان مردم و مکان محسوب می‌شود؛ که وجهه‌ای مثبت دارد و با گذر زمان گستره و عمق بیشتری می‌یابد. از مفهوم دل‌بندی به مکان به مثابه ارتباط با مکان به واسطه درک نمادها و فعالیت‌های روزمره، پیوستگی و ارتباط ممتد با روح مکان نیز سخن گفته شده است (Cuthbert, 2006). نتایج حاصل از پژوهش‌های انجام یافته در زمینه دل‌بندی به مکان را می‌توان به صورت جدول شماره ۴ ارائه داد.

#### ج ۴: ارتباط «حس مکان» و «دل‌بندی به مکان»

تفسیر ارتباط معنایی		توضیح	زیرمجموعه‌ها
ارتباط حس مکان و دل‌بندی به مکان	دل‌بندی به مکان ذیل مفهوم کلی حس مکان	تنها منعکس‌کننده بعد عاطفی روابط انسان و مکان است، نه کلیت آن.	هویت مکانی
			دل‌بندی به مکان
			وابستگی به مکان
ارتباط حس مکان و دل‌بندی به مکان	دل‌بندی به مکان در سطح بالاتری از حس مکان	به عنوان ظرف مفاهیم و شاخص اصلی کیفیت رابطه انسان و مکان در نظر گرفته‌اند.	تعلق به مکان
			اجزاء در پژوهش‌های پیش از ۲۰۱۰ میلادی
			هویت مکانی
			وابستگی به مکان
			این مدل دو سطحی به پیوندهای مهم با محیط اجتماعی و طبیعی بی توجه است و بیشتر به جنبه شخصی دل‌بندی به مکان می‌پردازد.
			اجزاء در پژوهش‌های پس از ۲۰۱۰ میلادی:
هویت مکانی			
وابستگی مکانی			
علائق مکانی			
پیوندهای اجتماعی با مکان			
محققین علاقه‌مند به دل‌بستگی‌های اجتماعی دریافتند که بستر جغرافیایی و اجتماعی پیوندهای مکانی نیاز به توجه بیشتری دارد.			
تعهد به مکان			

منبع: نگارندگان با اقتباس از (قلعه‌نویی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۸)

مفهوم دل‌بندی به مکان در لایه‌های معنایی متعدد و توسط صاحب‌نظرانی با زمینه‌های فکری متفاوت مورد توجه بوده است. این لایه‌های معنایی در علوم جامعه‌شناسی، جغرافیای انسانی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی محیطی و در قالب مکتب پدیدارشناسی قابل بحث هستند. در اینجا به علت ارتباط ساختاری دو حوزه روان‌شناسی محیطی و پدیدارشناسی با مباحث این پژوهش، مفهوم دل‌بندی به مکان در دو حوزه مذکور مورد توجه خواهد بود.

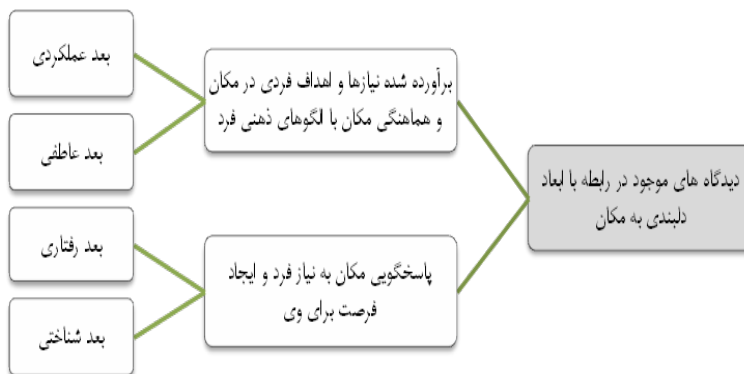
**دل‌بندی به مکان در علم روان‌شناسی محیطی:** افراد برای داشتن یک زندگی بهتر نیاز به پیوند عاطفی و معنوی با مکان‌های زندگی‌شان دارند. آنها از طریق روابط عاطفی و احراز هویت (احساس این‌همانی) با مکان

زندگی‌شان، نیازهای خویش را برآورده می‌کنند. به دلیل فرهنگی بودن دل‌بندی به مکان، تحلیل مکان به صورت نمادهای مشترک فرهنگی در افراد قابل تجربه است. در واقع، افراد مکان‌ها را به خصوصیات فرهنگی ربط می‌دهند. به گونه‌ای که یک فضا می‌تواند محرک تجربه انسان و یادآور مفاهیم و معانی فرهنگی باشد (فلاح، ۱۳۸۵).

**دل‌بندی به مکان در مکتب پدیدارشناسی:** فرد درگذر زمان خود را با مکان تطبیق داده و با آن هم‌ذات‌پنداری می‌کند (Norberg Schuls, 1976). دل‌بندی به مکان به معنای پیوند محکم و عامل تأثیرگذار میان مردم و مکان با اجزاء تشکیل دهنده آن است. این پیوند به صورت مثبت تأثیرگذار بوده و سبب گسترش عمق ارتباط فرد با محیط می‌گردد؛ و باگذر زمان گسترش بیشتری پیدا می‌کند. این چنین است که دل‌بندی به مکان به مثابه نوعی ارتباط به واسطه درک نمادها و فعالیت‌های روزمره، و پیوستگی و ارتباط ممتد با روح مکان مطرح می‌گردد (Cuthbert, 2006).

با وجود این که مفهوم دل‌بندی به مکان بر رابطه‌ای حسی و درونی دلالت دارد، پژوهش‌های مختلفی با هدف سنجش ابعاد و میزان دل‌بندی صورت گرفته است. این پژوهش‌ها سعی در کمیّت بخشیدن به این مفهوم داشته‌اند. تلاش‌های این پژوهش‌گران، مبتنی بر فرآیند و میزان دل‌بندی به مکان و عوامل موثر در شکل‌گیری آن، اشاره به ابعاد گوناگونی در مفهوم دل‌بندی به مکان داشته‌اند.

پژوهش‌گرانی دل‌بندی فرد به مکان را به دو بعد عاطفی و عملکردی (Schreyer et al, 1981:296) و نیز پژوهندگانی دیگر آن را به ابعاد مختلف عاطفی، شناختی و رفتاری (Giuliani & Feldman, 1993:270) طبقه‌بندی نموده‌اند. افراد هنگامی به موضوعی دل‌بستگی پیدا می‌کنند که از یک سو بتوانند از طریق آن به نیازها و انتظارات خود پاسخ دهند، و از سوی دیگر، آن را با الگوهای ذهنی ساخته شده از «خود» هم‌آهنگ ارزیابی نمایند. این امر به معنای توانایی پاسخ‌گویی مکان به نیازهای فرد، و فرصت‌هایی است که مکان برای رفع نیازها و اهداف وی فراهم می‌کند (Stokols & Shumaker, 1981). دیدگاه دیگری در توصیف دل‌بندی فرد به مکان به حضور و مشارکت فرد در فعالیت‌های خاصی در مکان اشاره دارد (Hammit et al; Bricker & Kerstetter, 2000) (al, 2004). و برپایه این دیدگاه نیز دل‌بندی به مکان شامل ابعاد عاطفی، رفتاری و شناختی می‌گردد. نمودار شماره ۱ نشانگر نتایج حاصل از مطالعات صورت گرفته در زمینه ابعاد دل‌بندی به مکان می‌باشد.



منبع: نگارندگان

نمودار شماره ۱- دیدگاه‌های موجود در رابطه با ابعاد دل‌بندی به مکان

پژوهش‌گران علوم انسانی با واکاوی ارتباط بین فرد و مکان، هر یک به نتایجی در زمینه عوامل موثر بر شکل‌گیری دل‌بندی به مکان دست یافته‌اند. با نگاهی جامع به پژوهش‌های انجام یافته در علوم مختلف، نتایج حاصل در زمینه ابعاد مختلف دل‌بندی به مکان در جدول شماره ۵ قابل دسته‌بندی بوده‌اند.

## ج ۵: ابعاد و عوامل دل‌بندی به مکان

بُعد	نتایج به دست آمده از مطالعات	محققان
فردی	ارتباط دل‌بندی به مکان با جنسیت (خانم‌ها نسبت به آقایان سطوح دل‌بندی به مکان بالاتری ندارند ولی مدت اقامت تأثیر مثبتی بر دل‌بندی خانم‌ها دارند).	Rollero & Piccolo 2010 - Bonaiuto et al 1999 - Cuba & Hummon 1993 - Gillis 1977 - Aiello et al 2010
	سن به عنوان عامل مثبت دل‌بندی به مکان	Lewicka 2009 - Pong 2005 - Pretty et al 2003 - Lovejoy et al 2010
	دل‌بندی کمتر افراد مجرد و والدین تنها نسبت به متأهلین صاحب فرزند	Low 1972- Campbell & Lee 1992
	سطح آموزش به عنوان عامل مثبت دل‌بندی به مکان	Mesch & Manor 1998
	مدت سکونت به عنوان عامل مثبت دل‌بندی به مکان	Nielsen et al 2010 - Knez 2005 - Erkip 2010
	وضعیت مالکیت مسکن به عنوان عامل مستقیم مؤثر بر دل‌بندی به مکان	Lewicka 2009 - Brown et al 2003
	سطح درآمد پایین عامل منفی مؤثر بر دل‌بندی به مکان	Cohen & Shinar 1985 - Sanoff 1970
	رابطه معکوس سطح تحصیلات با دل‌بندی به مکان	Hur & Morrow jones 2008
	رابطه مثبت میزان پیاده‌روی با دل‌بندی به مکان	Lund 2002
	تأثیر مذهب بر دل‌بندی به مکان	Mazumdar & Mazumdar 2004
گروهی	تأثیر فرهنگ بر دل‌بندی به مکان	Triandis hc 1994 - Hummon 1992 - Lawrence 1992
	دل‌بندی به محیط‌های سنتی و تاریخی بیشتر از دل‌بندی به محیط‌های مدرن می‌باشد.	Lewicka 2009 - Nasar 1998)
کالبدی	خصوصیات فیزیکی (تراکم، مجاورت) مکان بر دل‌بندی به مکان تأثیرگذار هستند.	Fried 2000
	اندازه و بزرگی ساختمان عامل منفی مؤثر بر دل‌بندی به مکان	Lewicka 2009
	زیبایی ظاهری ساختمان‌ها و وجود فضای سبز عامل مثبت در دل‌بندی به مکان	Bonaiuto et al 1999
اجتماعی	روابط اجتماعی، آشنایی با ساکنان عامل مثبت در احساس دل‌بندی به مکان	Riger & Lavrakas 1981
	عرصه اجتماعی و نمادهای اجتماعی عوامل مؤثر بر ارتقای دل‌بندی به مکان	Scannell & Gifford 2010
	حضور در فرآیند خلق مکان عامل مثبت در احساس دل‌بندی به مکان	Rivlin 1987
	وجود تعاملات بین فرد و عرصه‌های اجتماعی عامل مثبت در احساس دل‌بندی به مکان	Fried 2000
عاطفی	وابستگی عاطفی بین فرد و مکان (محیط زندگی فرد)	Shumaker 1992 - Stedman 1992 - Rubinstein 1992 - Altman & Low 1992 - Twigger 1996 -Shumaker & Taylor 1983
رفتار	دل‌بندی به مکان مبتنی بر ساختارهای رفتاری فرد است.	Shamai 1991 - Brown&Perkins 1992 - Vaske, Kobrin 2011 - Bamberg & Moser 2007
معنا	دل‌بندی به مکان ریشه در ارتباط فرد با معنای محیط دارد.	Gifford 2010- Milligan 1998 - Cross 2001- Relph 1976 - Montgomery 1998
شناخت	نحوه ادراک و تصورات فرد، در شکل‌گیری رابطه او با مکان نقش دارند.	Fridgen 1987 - Riley 1992 - Gifford 2002 - Stedman 2006 - Raymond, Brown & Webe 2010 - Knez 2005

منبع: نگارندگان

### کاستی‌ها در مدل‌های موجود

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، مفهوم دل‌بندی به مکان به پیوند عاطفی مثبت بین انسان و مکان اشاره دارد. با ورود پارادایم‌های نظری جدید به حوزه معماری، تحت تأثیر گسترش حوزه معرفت‌شناسی پسامدرنی، رهیافت‌های پدیدارشناسانه مورد توجه صاحب‌نظران معاصر قرار گرفته است. این رهیافت‌ها برخلاف تفکر دوباره مبتنی بر ایزه و سوژه دکارتی، انسان را در مواجهه با پدیده‌ها، در کنار و همراه آنها می‌یابند. لذا پدیده‌ها پیش از آنکه موضوع شناسایی انسان مفروض گردند، همراه انسان به حساب می‌آیند. بنا به تعبیر مارسل دوشان<sup>۱</sup> «آنچه از طریق علم ثابت می‌شود خود اشیا نیستند، بلکه روابط بین آنهاست. به طوری که خارج از این روابط هیچ‌گونه واقعیت قابل دریافتی وجود ندارد». توجه به تعبیر یاد شده از این حیث از اهمیت فراوانی برخوردار است که علی‌رغم کوشش پژوهش‌گران علوم مختلف در شناسایی عوامل دل‌بندی به مکان و ویژگی‌های یک مکان دل‌بند، تاکنون پاسخ روشنی به چرایی و چگونگی مفهوم دل‌بندی به مکان داده نشده است. برخی کاستی‌های مطالعات پیشین عبارتند از:

۱. درک مکان به مثابه اثر و نتیجه عمل انسانی، و عینی‌نگری در مفهوم دل‌بندی به مکان، موجب جدایی انسان از مکان با هدف ایجاد اشرافیت، و در نتیجه عدم تجربه و درک توأمان جوهره فیزیکی و معنوی مکان می‌شود؛ در حالی که بین مکان و انسان رابطه‌ای دوسویه وجود دارد.

۲. نبود تعریف دقیق از حس دل‌بندی به مکان در رشته‌های طراحی موجب سردرگمی و بلا تکلیفی طراحان در شناخت و استفاده از عوامل طراحی برای ایجاد این سطح معنایی گردیده است. روان‌شناسان محیطی با نگاهی غالباً اثبات‌گرایانه و با جدا شدن از ایزه، به تبیین و بررسی عوامل شکل‌دهنده مکان و کشف روابط آنها تمرکز دارند. اینان می‌کوشند با تکیه بر رابطه علت و معلولی و بر پایه قابلیت تعمیم‌پذیری، معیارها و شاخص‌هایی را برای مکان دل‌بند به وجود آورند. در نقد این روش، منتقدانی با نگاه پدیدارشناسانه معتقدند که مکان به منزله یک کل محیطی-اجتماعی، چیزی بیشتر از مجموع اجزاء آن است، و مطالعات اثباتی در مورد مکان این نکته را نادیده می‌انگارند (پرتوی، ۱۳۸۷: ۲۰۲). این رویکرد انتقادی نیز به طور خودجوش گسترش می‌یابد و روند سیالی از روش‌ها و فرآیند تحقیق را امکان‌پذیر می‌کند. کلماتی مانند روح مکان، معنای مکان، دل‌بندی به مکان، حس مکان در این بستر شکل می‌گیرند. نقدی که بر این رویکرد وجود دارد این است که همه تحقیقات انجام شده در این کلمات خلاصه شده‌اند و معنی و تعریف دقیقی از این مفاهیم که بتواند باعث شناخت فاکتورهای این مفاهیم، و بدست آمدن عوامل طراحی برای معماران و شهرسازان گردد، ارائه نمی‌شود. علاوه بر این، در این رویکرد به دلیل توجه به حضور در زیست‌جهان، ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، ایدئولوژیکی و اثرات آن در ماهیت مکان مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند. لذا برای روشن نمودن بعضی از این تعاریف و پربار شدن تحقیق، اندیش‌مندان بسیاری در حوزه‌های فلسفه، ادبیات و معماری نظیر سانسو<sup>۲</sup>، باشالار<sup>۳</sup>، پالاسما<sup>۴</sup>، زومتوره<sup>۵</sup>، مرلوپونتی<sup>۶</sup>، هال<sup>۷</sup> و بسیاری دیگر که به نوعی معنا در مکان را جستجو می‌کنند سعی در تقویت مبانی نظری موجود داشته‌اند.

۳. مفهوم دل‌بندی به مکان در ادبیاتی پراکنده هم‌چنان مستتر باقی مانده است. هنوز به سختی می‌توان از آن به عنوان یک مفهوم توسعه یافته نظری بهره برد. هم‌چنین از نتایج پژوهش‌های انجام شده نمی‌توان به

1 Marcel Duchamp  
2 Pierre Sansot  
3 Gaston Bachelard  
4 Juhani Pallasmaa  
5 Peter Zumthor  
6 Maurice Merleau-Ponty  
7 Steven Holl



روش‌ها و معیارهای کارآمدی برای قضاوت و ارزیابی دل‌بندی به یک مکان، شناخت چگونگی تعامل و درآمیختگی انسان با یک مکان، و تبیین و تدوین الگوهای مناسبی برای طراحی دست یافت.

## تبیین راه حلی برای ارائه مدل جدید

در دهه‌های اخیر با گسترش مباحث میان‌رشته‌ای، پارادایم‌های جدیدی از سایر رشته‌ها از جمله فلسفه و ادبیات، به عنوان ره‌یافت‌هایی قابل تأمل وارد عرصه معماری شده‌اند. نگاه میان‌رشته‌ای در روند ادراک و ارزیابی معانی، خصوصاً معانی حسی مکان، موثر بوده و بی شک مطالعه و تحلیل این نظرات برای درک صحیح معنای مکان، تقویت معنای دل‌بندی به مکان و بالا بردن قابلیت‌های این مفهوم مفید خواهند بود. عمده تأکید این نظرات بر حس شاعرانگی، حس خیال و مفاهیم نشانه‌شناختی در فهم معنای مکان می‌باشند.

با نگرشی زبان‌شناسانه، برخی شهرسازان الگوهای شهری را به زبان بصری شبیه دانسته و تلاش می‌نمایند ساختار شهر را با ساختار زبان تطبیق دهند. از این طریق فضاها، معماری، مکان‌ها و ... را در شهرها با کلمات، قواعد و نحو و معنا در زبان هم‌سان می‌بینند. بدین صورت که معماری زبانی است که شهر متن آن است؛ لذا در این رویکرد، تحلیل معانی فضا به مانند معانی جملات صورت می‌پذیرد. سوسورا، چامسکی<sup>۱</sup>، پالمرا<sup>۲</sup>، پیرس<sup>۳</sup>، مالینفسکی<sup>۴</sup>، ساپیر<sup>۵</sup>، ورف<sup>۶</sup>، بوئاس<sup>۷</sup> و تایلور<sup>۸</sup> از جمله زبان‌شناسان، مردم‌شناسان و انسان‌شناسان صاحب‌نظر در زمینه معنا هستند. در نظرات این اندیش‌مندان، فرهنگ جوامع در ادراک و فرآیند خلق معنا، اثرات غیر قابل باوری دارد. توجه روان‌شناسی به محث معنا به جهت ارتباط با فرآیند ادراک، نگرش غالب در این پژوهش است. مرلوپوتی، گیسون<sup>۹</sup>، هوخبرگ<sup>۱۰</sup> نیز از جمله روان‌شناسانی هستند که به طبقه‌بندی ذهنی معنا پرداخته‌اند. هوخبرگ دو مفهوم را برای تعیین معانی فضایی ارائه نموده است: معانی «نمایان‌گر» مربوط به فرآیند ادراک و احساس انسان از محیط، و معانی «واکنشی» که تداعی‌کننده رفتار در محیط هستند (Hochberg, 1994).

در حوزه روان‌شناسی محیطی، «معنا» مشتمل بر کلیه ذهنیت‌هایی است که یک محرک برای ناظر بوجود می‌آورد. زمانی که آن را با تجربیات خود، اهداف و افکارش مقایسه می‌کند. در این رویکرد، خلق معنا فرآیندی منفعل نیست که در آن ذهن اطلاعات حسی را بگیرد و براساس قوانین تداعی معنا به هم متصل کند؛ بلکه فرآیندی فعال و خلاق است که در آن عین (فضای ادراک حسی) و ذهن (فضای ادراک عقلی) یک کل واحد را تشکیل می‌دهند. به عبارتی معنا هم مولود واقعیت مادی و هم زاده ذهن شناسا است. فضای عینی یا ادراک حسی بستر مخابره اطلاعات مکان به اندام‌های حسی است، و ساختار مکان را به ادراکات حسی فرد مرتبط می‌نماید. در واقع وجوه و حدود یک مکان در زمان مواجهه با انسان به واسطه حواس ادراک می‌گردد. ادراک عقلی، همان‌طور که از نامش پیداست، وابسته به ذهن است. اینها در واقع مجموعه‌ای از ساختارهای مبتنی بر دانش‌اند که سطوح مختلفی از جزئیات و کلیاتی ویژه مربوط به اطلاعات محیط را در بر دارند. این ساختار مبتنی بر دانش، به واسطه سن و آموزش توسعه می‌یابد. به بیان دیگر ادراک عقلی محصول ذخیره دانسته‌ها و اندوخته‌های ذهنی است؛ و اطلاعاتی درخصوص روابط فضایی و داده‌های کیفی مکان که در بستر زمان-مکان واقع شده را شامل می‌شود، و امکان جولان در مکان و پردازش داده‌های مکانی و جغرافیایی را در اختیار شخص قرار می‌دهد. نمودار شماره دو برخی نظرات میان رشته‌ای مربوط به معانی مکان را ارائه نموده است.

1 Ferdinand de Saussure

2 Noam Chomsky

3 Harold Edward Palmer

4 Charles Sanders Peirce

5 Bronislaw Malinowski

6 Edward Sapir

7 Benjamin Lee Whorf

8 Franz Boas

9 Edward Burnett Tylor

10 James J. Gibson

11 Julian Hochberg



### ۲۰: رویکردهای مختلف نسبت به معنی مکان (منبع: نگارندگان)

بنا بر تعاریف فوق، با دسته‌بندی عوامل مختلف و البته بازنگری بر پژوهش‌هایی که عوامل دل‌بندی به مکان را مورد بررسی قرار داده‌اند، می‌توان دریافت که وجوه دل‌بندی به مکان با وجود این که به طور پراکنده و جداگانه بیان شده‌اند به دو حیطه کلی تعلق دارند. در حیطه اول به فاکتورهای درونی که از ادراکات ذهنی (عقلی) سرچشمه می‌گیرند، توجه می‌شود. این حیطه در قالب پیش‌زمینه‌های ادراک شده افراد نمایان می‌گردد، و ادراکات ذهنی وی را شامل می‌شود. پیش‌زمینه‌ها وابسته به ساختار ذهن هستند و محصول ذخیره دانسته‌ها و اندوخته‌های ذهنی می‌باشند. این ادراکات انتزاعی و کلی، ساختاری حبابی شکل در ذهن دارند و بطور کامل وابسته به شخص می‌باشند. پژوهش‌های متعددی که در علوم مختلف به بررسی این عوامل پرداخته‌اند حاکی از اهمیت بالای این پیش‌زمینه‌ها هستند.

درحیطه دوم به عامل‌های بیرونی اشاره می‌شود. این عامل‌ها در زمینه و بستر موجود و در لحظه حال جاری هستند و ریشه در حضور و تعامل انسان با مکان دارند. مجموعه این عامل‌ها بستری برای مخابره اطلاعات مکان و ساختار آن به اندام‌های حسی انسان محسوب می‌شوند. خصوصیات فیزیکی مکان یا عوامل قائم بر ویژگیهای مادی از قبیل تراکم، مجاورت، اندازه، رنگ، حجم، تناسبات و ... در دسته ادراکات حسی و در حیطه زمینه قرار گرفته‌اند. بنابراین طرح این سوال که: افراد مکان را چگونه قضاوت می‌کنند و معیار ارزیابی آنها چیست، ذهن را ناگزیر به این نکته معطوف می‌نماید که ارزیابی مکان محصول یک فرآیند اکوسیستمی است که عوامل متعددی در آن دخیل هستند.

فرد پس از قرارگیری در مکان و مواجهه با زمینه، از طریق ادراکات حسی اطلاعاتی را دریافت کرده و سپس موارد دریافت شده را از طریق ادراکات ذهنی، ساخته و پرداخته می‌نماید. امر قضاوت محصول ارزیابی مکان و تأثیر پیش‌زمینه‌ها بر زمینه می‌باشد. به عبارتی ارزیابی مکان همان پردازش محرک‌های «پیش‌زمینه» و «زمینه» مربوط به آن مکان توسط انسان است، و بنا به اعتقاد ما این امر خود به توسعه و ایجاد حیطه سومی برای تبیین مفهوم دل‌بندی به مکان می‌گردد. حیطه‌ای که می‌توان با عنوان «پسازمینه» از آن نام برد. با عنایت به مطالعات علوم مختلف در مورد عوامل ایجاد دل‌بندی به مکان، دسته‌بندی تمامی عوامل در دو حیطه کلی پیش‌زمینه و زمینه در جدول ۶ ارائه شده است.

ج ۶: دسته‌بندی ابعاد دل‌بندی به مکان در دو حیطه «پیش‌زمینه» و «زمینه»

ابعاد دل‌بندی	شناسه‌ها	حوزه‌های دانشی	پژوهش‌گران
پیش‌زمینه (ادراک ذهنی)	فردی	ارتباط دل‌بندی به مکان با: جنسیت، سن، تأهل، تحصیلات، مدت سکونت، وضعیت مالکیت، سطح درآمد، میزان حضور در مکان	Rollero & Piccolo, 2010 - Bonaiuto et al, 1999 - Aiello et al 2010 - Kyle et al, 2005
			Lewicka, 2009 - Knez, 2005
			Cuba & Hummon, 1993 - Pong, 2005 - Pretty et al, 2003 - Campbell & lee, 1992 - Mesch & Manor, 1998
			Low & Altman, 1992, Brown et al, 2003
گروهی	ارتباط دل‌بندی به مکان با: مذهب، فرهنگ بومی	معماری - جامعه‌شناسی	Mazumdar & Mazumdar, 2004 - Hummon, 1992
			Riger & Iavrakas, 1981
اجتماعی	ارتباط دل‌بندی به مکان با: روابط اجتماعی، عرصه و نماد اجتماعی، حضور در فرآیند خلق مکان، وجود تعاملات بین فردی و عرصه‌های اجتماعی	روان‌شناسی محیطی	Scannell & Gifford, 2010 - Rivlin, 1987 - Low & Altman, 1992
			Kyle et al, 2005
			Fried, 2000
			Shumaker, 1992 - Low & Altman, 1992 - Twigger, 1996
عاطفی	ارتباط دل‌بندی به مکان با: وابستگی عاطفی بین فرد و مکان	روان‌شناسی محیطی	Stedman, 1992
			Williams et al, 1992
			Rubinstein, 1992
			Shamai, 1991
رفتاری	ارتباط دل‌بندی به مکان با: ساختارهای رفتاری فرد	مردم‌شناسی	Brown & Perkins, 1992 - Vaske & Kobrin, 2011
			Bamberg & Moser, 2007
			Milligan, 1998 - Cross, 2001
معنایی	ارتباط دل‌بندی به مکان با: ریشه در ارتباط فرد با معنای محیط	جامعه‌شناسی	Relph, 1976
			Scannell & Gifford, 2010
			Montgomery, 1998
			Riley, 1992
شناختی	ارتباط دل‌بندی به مکان با: نحوه ادراک و تصورات فردی در رابطه با مکان	معماری و شهرسازی	Scannell & Gifford, 2010
			Stedman, 1992 - Brown & Weber, 2010
			Knez, 2005
			Fried, 2000
زمینه (ادراک حسی)	ارتباط دل‌بندی به مکان با: نوع مکان، خصوصیات فیزیکی مکان از قبیل: تراکم، مجاورت، اندازه، رنگ، حجم، تناسبات، زیبایی ظاهری و فضای سبز	معماری و شهرسازی	Lewicka, 2009
			Bonaiuto et al, 1999
			Low & Altman, 1992
			Williams et al, 1992
			Williams et al, 1992

منبع: نگارندگان

با اذعان به حضور محرک‌های «پیش‌زمینه» و «زمینه» در روند ادراک و ارزیابی مکان، و تأثیر آنها بر یکدیگر، و همچنین شکل‌گیری چشم‌انداز فردی و قضاوت فرد از مکان «پسازمینه»، در ادامه این مقاله مدلی از مفهوم دل‌بندی به مکان توسط نگارندگان ارائه می‌شود که در آن تمامی عوامل و نحوه ارتباط آن‌ها به طور کامل تشریح گردیده است.

## ارائه مدل جدید

مدل جدید برای تبیین کامل‌تر مفهوم دل‌بندی به مکان، بیان‌گر چرخه‌ای است که در آن هم‌آمیزی دو محرک «پیش‌زمینه» و «زمینه»، منجر به ایجاد چشم‌اندازی فردی از مکان می‌شود. در مدل جدید این چشم‌انداز فردی به عنوان محرک سوم یا «پسازمینه» مطرح گردیده است.

● محرک نخست یا «پیش‌زمینه» از پیوندی درون‌ذهنی پیش از لحظه حال سخن می‌گوید. از وجوهی که توسط ذهن ساخته و پرداخته شده‌اند و تصاویری ذهنی، که انسان برای فهم و شناخت محیط از آن‌ها استفاده می‌نماید، به وجود می‌آورند. تولمن<sup>۱</sup> اولین شخصی بود که واژه «تصویر ذهنی»<sup>۲</sup> را به کار برد. او از این واژه برای مقایسه رفتار انسان در محیط و نسبت به دیگران بهره برد (Kitchin, 1994:2). در کلی‌ترین شکل تعریف، تصویر ذهنی یک ساختار ذهنی است که انسان برای فهم و شناخت محیط از آن استفاده می‌کند (Kaplan, 1973). تورسکی عنوان می‌کند که تصویر ذهنی مجموعه‌ای از عوامل ذهنی است که رفتار را هدایت می‌نمایند (Tversky, 1992). بلات و استی، تصویر ذهنی را به عنوان ساختاری معرفی می‌کنند که فرد را به ادراک یک محیط، که به دلیل بزرگی (پیچیدگی) در اولین مرحله ادراک پذیر نیست، قادر می‌سازد. در این روند، فرد در ذهن خود ماتریسی از تجارب محیطی پیشین و تجربه جدید می‌سازد که به او در ادراک محیط کمک می‌نماید (Blaut & Stea, 1974:227). وود و بک بیان می‌کنند که تصویر ذهنی چیزی مستقل از معنا، نقش، عملکرد، نیاز و هدف نیست (Wood & Beck, 1990). از این تمایز می‌توان این نتیجه را بدست آورد که صاویر ذهنی هم شامل دانشی درخصوص مکان می‌شوند که مجموعه‌ای از تصاویر، اطلاعات و صفات مربوط به یک محیط را در خود دارند (Spencer & Blades, 1986:240). اسپنسر معتقد است که تصاویر ذهنی موجودیتی جدا از زمینه نیستند. این تصاویر در طول فعالیت‌های هدف‌مند زندگی روزانه کودکان شکل می‌گیرند و براساس دوستان ارزشمند، خاطرات، الهامات و ... کدگذاری می‌شوند (Spencer et al., 1989). سیگل و همکارانش تصاویر ذهنی را فرضیاتی حبابی و مجرد می‌دانند که ما در ذهن می‌سازیم و از آن در مقاطع مختلف زندگی استفاده می‌کنیم. در این تعریف، تصاویر ذهنی تخیلات را هم در بردارند (Siegel & Cousins, 1985). پیازه برای تبیین تصاویر ذهنی مفهوم «اسکیما»<sup>۳</sup> را مطرح نمود. در واقع اسکیما مفهومی است که پیازه از آن تحت عنوان «تطبیق با محیط»<sup>۴</sup> یاد می‌کند. او در این باره می‌گوید: «اسکیما چیزی است که بواسطه ذات آنچه در گذشته توسط ادراک‌کننده تجربه شده و یا انجام گردیده شکل گرفته است» (Piaget, 1956). بنا به عقیده نایسر، تصاویر ذهنی موجودیتی فعال و جستجوگر دارند. به همین دلیل او از واژه «اسکیما جهت یاب»<sup>۵</sup> به جای واژه تصویر ذهنی استفاده می‌کند. او می‌گوید: «همان‌طور که من اسکیمایی از یک شیء که اطلاعات چراغ رومیزی من را در خود دارد در اختیار دارم و این اسکیما جستجوهای آتی در مورد این شیء را برای من می‌سازد، یک تصویر ذهنی نیز از اتاق کار خود دارم که کلیه اطلاعات مربوط به آن را دربر می‌گیرد و به من امکان حرکت در آن اتاق را می‌دهد» (Neisser, 1976:111). در این راستا توان از ویژگی‌های شخصی، ویژگی‌های شخصیتی، توانایی‌های افراد، زمینه‌های ادراکی و تأثیرات محیطی یاد می‌کند. او همچنین از جهان خیالی نام می‌برد که مردم را از محدوده عادات خود خارج و به حرکت در فضا و کشف آن

1 Edward C. Tolman

2 Cognitive map

3 Schema

4 Accommodation

5 Orienting Schemata

ترغیب می‌نماید (Tuan, 1975). به عنوان مثال از مکان‌هایی که فرد در آنها نبوده اما از طریق رمان‌ها، محاوره‌ها و یا توصیف یک دوست، اشکال ذهنی در موردشان می‌سازد. این تصویرسازی، رفتار فضایی را حتی در محیط‌های ناآشنا نیز ممکن می‌سازد. در این ارتباط یونگ نیز از ناخودآگاه جمعی سخن گفته است. یونگ آنچه ما ناخودآگاه می‌نامیم را به سه بخش تقسیم می‌کند:

۱. عرصه ناخودآگاه در دسترس؛

۲. عرصه ناخودآگاه که با اندیشیدن قابل دسترس است؛

۳. هسته ناخودآگاه که دسترس پذیر نیست.

بنابراین می‌توان گفت «پیش‌زمینه» الگویی برای رفتار می‌باشد؛ که به عنوان یک محرک، فرد را برای دریافت اطلاعات بیشتر از محیط تحریک کرده و به او حس اکتشاف می‌دهد. اسکیما همچنین به آنچه که فرد در حال تجربه آن است وابسته می‌باشد. تجربه حال، اسکیماي فرد را تغییر می‌دهد. به عبارتی پیش‌زمینه‌ها وضعیت ساکنی ندارند و دائماً در حال رشد و تعالی هستند. در مجموع می‌توان گفت قابلیت هر فرد برای ادراک و رفتار در مکان، کاملاً مختص همان فرد است، چرا که فرد دیگری وجود ندارد که دقیقاً همان موقعیتی که او در محیط داشته و دارد را دارا باشد.

● دومین محرک در این مدل جدید «زمینه» است که از واقعیت یا همان لحظه حضور انسان در مکان سخن می‌گوید. لحظه‌ای که در آن امکان گردهم‌آوری چیزها وجود دارد. حضور در مکان امتزاجی از ذهنیت و عینیت است. بنا بر نظریه کلاسیک ادراک، پس از دریافت اطلاعات از محیط، عملیات کدگذاری<sup>۱</sup> ذخیره‌سازی<sup>۲</sup>، ارزیابی<sup>۳</sup>، و رمزگشایی<sup>۴</sup> بر روی اطلاعات دریافتی صورت می‌گیرد. این رابطه بین دو محرک «پیش‌زمینه» و «زمینه» ارتباط دوسویه‌ای برقرار می‌نماید؛ به طوری که شخص ابتدا اطلاعاتی را از مکان دریافت کرده و سپس در فضای ذهنی خود آن را ساخته و پرداخته می‌کند. ارزیابی او از اطلاعات دریافت شده که بسیار وابسته به ساختار ذهنی اوست، منجر به بروز رفتار در مکان می‌گردد. در این ارتباط، مرلپونتی از واقعیتی میانی یا زمینه‌ای سخن می‌گوید که در آن عموماً امکان گردهم‌آوری چیزها وجود دارد. در ورای جسمانیت ایزه‌های معماری و جنبه‌های عملکردی محتوای برنامه‌ریزی آن‌ها، حضور در لحظه، تجربه صرف مکانی برای رویدادها و فعالیت‌ها نیست، بلکه چیزی ناملموس‌تر است که از دل ظهور تدریجی مواد و جزئیات هم‌پوشان پدیدار می‌گردد. «زمینه» از تجربه لحظه ناب بودن در مکان عینی و ذهنی سخن می‌گوید. هم زمان که ادراک کننده در مکان جای می‌گیرد، مکان هم در او جای می‌گیرد و موجب درهم‌آمیزی و یکی‌انگاری نهان فیزیکی و ذهنی با هم می‌شود. چرا که هر مکان، علاوه بر اینکه اسباب خاطره است، به واسطه اقتدار و شکوهش تقویت کننده احساسات نیز می‌باشد. در این ارتباط یوهانی پلاسما، از معماری حواس، سکوت، زمان، تنهایی، فضای رایحه، شکل لامسه و در واقع از طعم معماری سخن می‌گوید که این طعم حاصل ترکیب عینیت و ذهنیت در لحظه حضور می‌باشد. استیون هال، از ادراکات حسی بی واسطه نظیر، زمان، نور، سایه، بافت، ماده و جزئیات سخن می‌گوید. به زعم برنتانو، پدیده‌های فیزیکی ادراک بیرونی ما را درگیر می‌کنند، درحالی‌که پدیده‌های ذهنی ادراک درونی ما را برمی‌انگیزند. برانگیخته شدن هر دو وجه درونی و بیرونی همان لحظه حضور در «زمینه» است.

● محرک سوم یا «پس‌زمینه» آن درکی است که از دل ظهور تدریجی «پیش‌زمینه» و «زمینه» همراه با پیدایش و شکل‌گیری چشم‌اندازی از آرزوها و درخواست‌های شخص [در آن زمان] پدیدار می‌شود. لحظه‌ای است که در آن ادراک کامل (یکی‌انگاری) شکل می‌گیرد. ادراکی که نمی‌توان آن را به سادگی در قالب

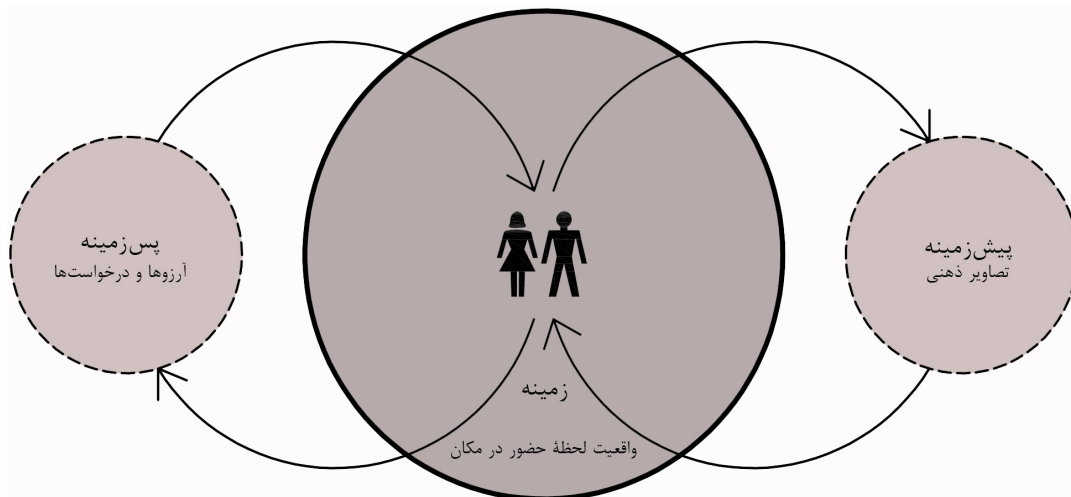
1 Encoding  
2 Storing  
3 Processing  
4 Decoding

هندسه، فعالیت‌ها و یا احساسات تجزیه کرد. آن لحظه همانند نقاشی‌های پل سزان<sup>۱</sup> [به زعم مرلو-پونتی] به مرئی ساختن نحوه لمس شدن ما توسط جهان می‌انجامد (Merleau-Ponty, 1964: 19). در واقع، در این مرحله پس از قرارگرفتن شخص در «زمینه»، و دریافت اطلاعات به واسطه حواس، اطلاعات مربوط به ویژگی‌های مکان به سطوح پردازش‌گر مغز او فرستاده می‌شوند. در این سطوح، پس از تطبیق اطلاعات با آنچه از قبل در ذهن فرد به صورت خاطرات و تجارب «پیش‌زمینه» ذخیره شده، و ترکیب آن‌ها با آرزوها و خواسته‌های وی، ناب‌ترین احساسات شخص برانگیخته می‌شوند؛ و از این طریق، ارزیابی و قضاوت فرد در قالب «پس‌زمینه» شکل می‌گیرد.

پارادایم علیت به این بیانیه می‌انجامد که در روند دل‌بندی به یک مکان، با اکوسیستمی یک‌پارچه و پیچیده روبرو هستیم که حاصل برآیندی از محرک‌ها در سه حیطه به ظاهر مجزا است. این چرخه اکوسیستمی، نحوه قضاوت فرد از مکان را در بر گرفته و در طول مدت حضور فرد در آن مکان ادامه می‌یابد. در نهایت حاصل قضاوت و ارزیابی فرد، بر ابعاد دل‌بندی به مکان موثر خواهد بود.

قضاوت فرد از مکان در این اکوسیستم بر روند طراحی معماری، و فراهم آمدن راه‌کارهای ملموس‌تر برای پیشبرد این روند، اثرات قابل توجهی دارد و نگاه متفاوتی به انشاء دل‌بندی به مکان در هر محیط خاص، و همچنین درک آن را مطرح می‌نماید. در این انشاء جدید می‌توان امیدوار بود که راه‌کارهای عینی‌تری برای پیشبرد عمل طراحی محیط و دستیابی به فرآیندی قابل مشاهده، قابل ارزیابی، و قابل کنترل در طراحی محیط‌های انسانی و نیل به مکان دل‌بند فراهم گردد.

در نمودار شماره ۳، تصویری از چگونگی تعامل سه حیطه «پیش‌زمینه»، «زمینه» و «پس‌زمینه» ارائه شده است.



منبع: نگارندگان

ن ۳: مدل دل‌بندی به مکان

1 Paul Cézanne

## نتیجه‌گیری

با وجود این‌که تلاش‌های بسیاری در جهت تبیین و تدوین عوامل مؤثر بر دل‌بندی به مکان انجام شده و یا در حال انجام است، دستاوردهای پژوهش در این عرصه به صورت پراکنده و از هم گسیخته عرضه شده‌اند. در این شرایط ارتقاء، توسعه و یا توصیف دقیق عوامل مؤثر بر مفهوم دل‌بندی به مکان برای معماران و طراحان میسر نیست. خروج از این شرایط برای کارآمدسازی مفهوم دل‌بندی به مکان ضرورتی قطعی به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر پس از بررسی مدل‌های موجود، و پیش‌تر ارائه شده، برای درک و تبیین مفهوم دل‌بندی و اشاره به کاستی‌های موجود که در نهایت به ناکارآمدی آن در حوزه عمل معماران و طراحان شهری انجامیده است؛ مدلی تازه ارائه نموده است.

مدل جدید دل‌بندی به مکان حاصل ایجاد وحدتی غیرقابل تفکیک میان دو محرک «پیش‌زمینه» و «زمینه» است. وحدتی که خود منجر به ایجاد چشم‌اندازی فردی از مکان می‌شود و هم‌زمان حیطهٔ سومی را برای درک و توسعهٔ سازوکار و همچنین شناسایی عوامل مؤثر بر دل‌بندی مطرح می‌نماید؛ حیطه‌ای که در اینجا آن را «پسازمینه» نامیده‌ایم.

به عبارتی، از همپوشانی دو وجه «پیش‌زمینه» و «زمینه»، وجه سوم یا «پسازمینه» به وجود می‌آید و این سه وجه در هم‌نشینی با یکدیگر، اکوسیستمی را فراهم می‌نمایند که در آن کلیه اجزاء نقش دارند و مولفه‌های اصلی قضاوت انسان از مکان محسوب می‌شوند. بهره‌مندی از مدل ارائه شده هم در فرآیند تحلیل فضایی مکان و هم در روند طراحی بسیار مفید و مؤثر خواهد بود و به‌کارگیری آن در دستیابی طراحان به مکانی مطلوب حائز اهمیت است. در مطالعات آینده می‌توان به‌طور عمیق‌تر به بررسی عوامل تأثیرگذار بر هر یک از محرک‌ها در قاب تصویری جامع و یکپارچه پرداخت.

- بهزادفر، مصطفی و امیر شکیبامنش، ۱۳۹۳، جستاری بر فلسفه پدیدارشناسی مکان: بررسی اندیشه‌های دیوید سیمون، فصلنامه هویت شهر ۱۷: ۵-۱۴.
- جوان فروزنده، علی و قاسم مطلبی، ۱۳۹۰، مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل‌دهنده آن، هویت شهر ۸: ۲۷-۳۷.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۳۴، لغت‌نامه دهخدا، به کوشش محمد معین، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- فلاحت، محمدصادق، ۱۳۸۵، مفهوم حس مکان و عوامل شکل‌دهنده آن، مجله هنرهای زیبا ۲۶: ۵۷-۶۶.
- قلعه‌نویی، محمود و بهادر زمانی و سپیده پیمانفر، ۱۳۹۶، فراتحلیل مطالعات دل‌بستگی به مکان، فصل‌نامه مدیریت شهری ۴۸: ۸۷-۹۵.
- علی‌نام، زهرا، ۱۳۹۳، بررسی دل‌بستگی به مکان در محله با رویکرد روانشناسی شناختی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد طراحی شهری.
- مدیری، آنوسا، ۱۳۸۷، مکان، نشریه هویت شهر ۲: ۶۹-۷۹.
- مستغنی، علیرضا، ۱۳۹۵، روایت فضا در معماری، تهران، نشر متن در متن.
- نوربرگ شولتز، کریستیان، ۱۳۸۱، مفهوم سکونت: به سوی معماری تمثیلی، ترجمه محمودامیر یاراحمدی، تهران، نشر آگه.

- Alexander, L A., (2008). "Meaning of Place: Exploring long-term resident's attachment to the physical environmental in Northern New Hampshire", Antioch University New England.
- Blaut, J M., Stea, D. (1974), "Mapping at the age of three", Journal of Geography, N0. 73, 5-9.
- Bricker, K S., Kerstetter, D L., (2000). "Level of Specialization and Place Attachment: An Exploratory Study of Whitewater Recreationists", Leisure Sciences, N0. 22: 233-257.
- Giuliani, M V., Feldman, R., (1993). "Place Attachment in a Developmental and Cultural Context", Journal of Environmental Psychology, N0. 13: 267-274.
- Hammitt, W E., Backlund, E A., Bixler, R D., (2004). "Experience Use History, Place Bonding and Resource Substitution of Trout Anglers during Recreation Engagements", Journal of Leisure Research, Vol. 36(3): 356-378.
- Hochberg, J., (1994). "James Jerome Gibson", as a chapter in Biographical Memoirs, Vol. 63: 151-171, the National Academic Press, Washington DC.
- Holl, S., Pallasmaa, J., Perez-Gomez, A., (2007). "Questions of Perception: Phenomenology of Architecture", William K Stout Publisher, San Francisco.
- Kaplan, S., (1973). "Cognitive Maps in Perception and Thought", as a chapter in Image and Environment: 63-78, Chicago, IL: Aldine.
- Kichin M R., (1994). "Cognitive maps: What are they and why study them?", Department of Geography, University college of Swansea, Wales SA2 8PP, U.K.
- Massey, D., (1994). "Space, Place and Gender", Polity Press: Cambridge.
- Merleau-Ponty, M., (1964). "Cézanne's doubt" in "Sense and Non-Sense", Evanston, TL: Northwestern University Press.



- Montgomery, J., (1998). "Making a City: Urbanity, Vitality and Urban Design", *Journal of Urban Design* 3.
- Neisser, U. (1976). "Cognition and reality", San Francisco: W. H. Freeman.
- Norberg-Schulz, Ch., (1976). "The phenomenon of place", as a chapter in *Theorizing a new agenda for architecture: an anthology of architectural theory*: 412-428, Princeton Architectural Press, New York.
- Piaget, J., Inhelder, B., (1956). "The Child's Conception of Space", London: Routledge & Kegan Paul.
- R. Cuthbert, A., (2006). *The Form of Cities*, Blackwell publishing, Australasia.
- Schreyer, R., Jacob, G., White, R., (1981). "Environmental Meaning as a Determinant of Spatial Behavior in Recreation", In J. Frazier and B. Epstein (Eds.), *Proceedings of the Applied Geography Conferences*: 294-300, Binghamton, Dept. of Geography, SUNY Binghamton.
- Seamon, D., Sowers, J., (2008). "Place and placelessness, Edward Relph", as a chapter in *Key texts in human geography*: 43-51, London.
- Siegel, A W., Cousins, J H., (1985). "The Symbolizing and Symbolized Child in the Enterprise of Cognitive Mapping", In R. Cohen, Ed., *the Development of Spatial Cognition*, Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Spencer, C., Blades, M., (1986). "Pattern and Process: a Review Essay on the Relationship between Behavioral Geography and Environmental Psychology", *Progress in Human Geography*, N0. 10: 230-248.
- Spencer, C., Blades, M., Morsley, K., (1989). "The Child in the Physical Environment", Chichester: Wiley.
- Stokols, D., Shumaker, S A., (1981). "People in Places: A transactional View of Settings", In J. Harvey (Eds.), *Cognition, Social behavior, and the environment*: 441-488, Hillsdale, Erlbaum.
- Tuan, Y F., (1975). "Images and mental maps", *Annals of Association of American geographers*, Vol63 (2), 205-213.
- Tversky, B., (1992). "Distortions in cognitive maps", *Geoforum*, Vol. 23(2): 131-138.
- Wood, D., Beck, R., (1990). "Tour personality: The Interdependence of Environmental Orientation and Interpersonal Behaviour", *Journal of Environmental Psychology*, N0. 10: 177-207.

# A Model to Improve the Concept of Place Attachment

---

**Alireza Mostaghni<sup>1</sup>**

Received Date: 2021 Jan 27

---

**Parinaz Mizban<sup>2</sup>**

Accepted Date: 2021 Mar 9

---

## Abstract

Place attachment is among the most important bonds between person and place. In recent decades, various researchers have carried out quantitative and qualitative studies in this area, trying to find solutions for creating a sense of attachment to place. Although many efforts have been made and are being made to explain the factors influencing place attachment, the achievements of research in this field have been presented in a scattered and fragmented manner and in this situation, it is not possible for architects and designers to ameliorate the attribute of attachment to space. Among main concerns of this research are: finding aspects, intervening variables and measurement tools for place attachment as well as answering how to create a place to which a person can attach. This research aims to help designers recognize and use factors in creating and enhancing the concept of place attachment. This qualitative research will be undertaken by reviewing the theoretical literature in various sciences, environmental psychology, philosophy, and literature. Discovering void in previous researches, it will establish a new model of place attachment and introduce three motives: Background, Middle-ground and Distant view. The findings show that we face a complicated structure in the process of place attachment, in which the first stimulus or background speaks of the intra-mental connection before the present moment, faces that are processed in the mind and create mental images that human beings use to understand the environment, The second stimulus of this structure is the setting that speaks of the reality or the moment of human presence in the place where it is possible to gather things at that moment. The moment of presence in the place is a mixture of mentality and objectivity and is different from the background stimulus since it is rooted in the presence of the factor of human perception and feeling, and The third stimulus or foreground is the reality that emerges from the gradual emergence of the background and setting, along with the person's wishes and requests at that time, in which a complete perception (uniformity) is formed. A concept that cannot be easily broken down into geometry, activities, and emotions. These three, then, create an atmosphere where all elements have a role which is regarded as the main factor affecting one's judgment about the place.

**Keyword:** place, place attachment, Components of Place Attachment

---

1. Associate Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, University of Art, Tehran, Iran  
2. PhD Student, Faculty of Architecture and Urban Planning, University of Art, Tehran, Iran